فهرست

[مقدمه 2](#_Toc63024987)

[استدراک مطالب قبل 2](#_Toc63024988)

[قرینیت در اصول؛ مستلزم رویکرد سیاق 3](#_Toc63024989)

[وجه عام العام برای سیاق 4](#_Toc63024990)

[قرینیت در اصول معنایی از سیاق 5](#_Toc63024991)

[معنای خاص الخاص سیاق 7](#_Toc63024992)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# مقدمه

‌بحثی در باب سیاق آغاز کردیم و بر عوامل دیگری که بر تعدیه حکم مؤثر بود افزودیم در باب سیاق تابه‌حال چهار مطلب در مقدمات بحث و امور مربوط به سیاق اشاره کردیم برخی از نکات دیگر را هم بر این بحث بیفزاییم گرچه مکمل نکات قبل یا استدراکاتی بر نکات قبل است اما توجه به آن خوب است و مناسب است.

# استدراک مطالب قبل

یکی اینکه در سیاق به معنای عام ما اقسامی ذکر کردیم بعد هم گفتیم می‌شود بر اساس این اقسام از عام به خاص سیاق را دارای اصطلاحات متعدد دانست که از سیاقی که شامل آن بافت کلان سخنان یک فرد ولو به شکل منفصلات، در برمی‌گیرد تا بافتی که در یک جمله واحد به شکل متصل بود این مراتب را در برمی‌گرفت که ظاهراً چهار اصطلاح را آنجا ذکر کردیم که عام‌ترین اصطلاح سیاق می‌شد یعنی آن بافت سخنان متکلم در یک منظومه واحد کلان قرینیت پیدا می‌کند که بنابراین شامل قرائن منفصله هم می‌شد و حتی ما ابایی نداریم که بگوییم شامل قرائنی که مقید و مخصص هم می‌شود را شمول نسبت به آن‌ها هم دارد.

بعضی از دوستان گفتند این مستبعد است ولی این معنای خیلی عام چیزی است که مقداری تحت تأثیر این تطورات علمی و نشانه‌شناسی می‌گوییم. شاید در اصول استعمال و اطلاق به این معنا وجود نداشته باشد، اما با ملاحظه آن‌ها که بی‌وجه هم نیست می‌شود گفت سیاق که یک معنای عام العامی دارد که عبارت است از بافت سخنان یک گوینده که در آن مقایسه به دست می‌آید و تأثیری که این بافت مقایسه‌ای و جمعی بر تفسیر بخش‌هایی از این کلمات می‌گذارد

این باشد حتی مقید منفصل مخصص منفصل قرائن لفظیه منفصله، قرائن لبیه حتی آن‌طور که آقای صدر می‌فرمودند حتی لبیه را می‌گیرد، لبیه در حکم منفصله را می‌تواند بگیرد و مراتب بعد بیاید تا جایی که یک کلام واحد است «رایت اسداً یرمی» این یک معنای عام العام بود. اینکه بعضی از دوستان گفتند مستبعد است شاید در مسائل اصولی مستبعد باشد این نکته‌ای است.

نکته‌ای که دارد فقط به جعل اصطلاح نیست یک جنبه ثبوتی هم دارد جنبه ثبوتی این است که ما می‌خواهیم بگوییم نگاه مجموعی به سخنان یک گوینده و نگاه ترکیبی به این سخنان و بافت کلی و تأثیر و تأثرات میان این‌ها یک واقعیت زمان‌شناسی است این واقعیت مشترک که از کلمات منفصل تا جمله واحده در این عرض عریض و مراتب مشکک وجود دارند یک واقعیتی است یک اسمی باید برای آن باید بگذاریم ما شئت فسمّ شما بفرمایید ما به این سیاق نمی‌گوییم یک چیز دیگر یک اصطلاح دیگر بدهید

 بنابراین وجود یک وجه جامع که موجب تأثیر و تأثر قرائن و کلام‌ها و کلمات بر هم دیگر می‌شود ولو در یک فضای منفصل دور از هم این یک واقعیتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت به‌عبارت‌دیگر اگر این کلام اول و کلام دوم در دو بافت متفاوت و دو سخن از دو متکلم متفاوت بود چطور این‌ها را به هم ربط نمی‌دادید؟ این معنایش این است که یک چیزی در آن شرایطی که از یک گوینده صادر بشود وجود دارد که اگر این از دو گوینده صادر بشود وجود ندارد.

این معنایش بافتی که این‌جوری است. شاید در اصول گفته نشود اصلاً به این شکل مطرح هم نبوده است

سؤال: استاد آن کلمه قرینه خودش مستغنی می‌کردند

جواب: حتماً وقتی می‌گوید قرینیت دارد یعنی اینکه مثلاً هم دخالت دارد منتها گفته ما این است که این قرینیت یک وجهی دارد یکی از وجوه مهم و زمینه‌ها و بسترهای مهم این است که این‌ها در یک بافت و ترکیب ملاحظه می‌شوند اگر در یک بافت و ترکیب به شمار نیایند قرینیت معنا ندارد

# قرینیت در اصول؛ مستلزم رویکرد سیاق

قرینیت، قرینه از قرن می‌آید یعنی کنار هم بودند. یک نوعی درهم‌تنیده بودن و کنار هم قرار گرفتن و در هم تنیدگی است.

این در هم تنیدگی و قرینیتی که در اصول محل توجه بوده است این مستلزم همان رویکرد سیاق است رویکرد همان بافت و بستر کلانی است که موجب قرینیت شده است شاهد هم این است که خود آقایان می‌گویند قرینیت متصله و منفصله داریم و مقید و مخصص را می‌گویند قرائن منفصله و غیر مقید و مخصص هم قرائن منفصله قائل‌اند قرینه‌ای که معینه است صارفه است مقیده است مخصصه است این‌ها همه قرائن است قرائن مقیده مخصصه، صارفه، معینه، رافع للابهام این‌ها انواع قرائن است همه این قرائن آنگاه در شکل دادن به مفاد و مراد یا استعمالی یا جدی تأثیر می‌گذارند که این‌ها را در یک بافت کلی ببینیم یک نوع ترابط و تواصل و اتصال و اتصاقی بین این‌ها قائل باشیم اگر این‌ها نباشد این‌ها معنا ندارد.

# وجه عام العام برای سیاق

این یک مطلب است که ما عام العامی را برای سیاق فرض کردیم و گفتیم وجه دارد که آن را هم یک اصطلاح اصولی قرار بدهیم این است.

و البته تقسیم کردیم و هیچ چیزی را با دیگری قاتی نمی‌کنیم برای قرینیت چهار پنج مرحله ذکر کردیم برای هرکدام حکم جدایی دارد و همه را به حکم نمی‌شود راند ولی یک جامعی بین همه وجود دارد و آن جامع در تفسیر کلام مؤثر است منتها درجات تأثیر خیلی متفاوت است حالا من بر این بیفزاییم یک چیزی فراتر از این که تا اینجا گفتیم.

آن چیز فراتر این است که قرینیت کلمات متکلم‌های متعددی که به‌منزله متکلم واحد هستند مثل ائمه علیهم‌السلام که گفتیم آن هم به مشمول متکلم واحد است به منزله متکلم واحدند از این فراتر هم می‌شود سیاق گفت. آن سیاق فرهنگ و تمدن و ادبیات یک قوم است که آن وسیع‌تر هم هست در آنجا ما از ادبیات شعر فلان شاعر برای فهم معنای کلامی که این آقا در جای دیگر گفته است استفاده می‌کنیم حالا آن درست است که یک نوع کشف معناست و مثلاً در آن ادبیات و زبان ولی گاهی حالت قرینیت هم پیدا می‌کند حتی یک نوع سیاقی اعم از سیاق کلام متکلم واحد و بمنزلة المتکلم واحد هم داریم این هم قابل توجه است. این را در ردیف اصطلاحات عام العام نیاورده‌ام. در این نشانه‌شناسی‌های جدید آن هم قابل توجه است. اگر آن باشد غیر از آن چهار اصطلاح که قبلاً گفتیم یک چیز عام‌تری اعم از آن متصور است.

سؤال: یک اعتراضی باید باشد که حمل بر این معنا شیوع داشته است

جواب: برمی‌گردد به این که آقای خویی در وضع دارند که می‌گویند حقیقت وضع تعهد است درواقع آن حرف به آن شکل درست نیست تعهد به آن شکلی نیست ولی یک رگه از حق در آن کلام آقای خویی هست یک نوع تعهد نانوشته‌ای گویا همه متکلمان به یک فرهنگ و ادبیات دارند آن تعهد این است که ما در فضای این فرهنگ و این زبان گفتگو می‌کنیم آن تعهد نانوشته گویا همه را یک رگه‌ای از حکم متکلم واحد به همه می‌دهد این گویا یک جوری همه این‌ها را به هم پیوند داده است.

یک پیمان مشترک، آن موجب می‌شود درواقع یک نوع سیاق عام العام تصور بکنیم در گویشگران به یک ادب و کلام و سخن و این هم قابل بحث است.

سؤال: شأن نزول هم شامل این می‌شود؟

جواب: بله شأن نزول هم می‌شود آقای معرفت صریحاً داشت که نقل شده است ایشان شأن نزول را سیاق می‌گرفت

«کان القران نزل نجوماً و سطرات لمناسباة قد یختلف بعضها عن بعض و کانت کل مجموع من الایات تنزل لمناسبة تخصها تستدعی وجود رابط بینها بالذات و هو الذی یشکل سیاق الایه» که همین وضعی که در آن آیه و مجموعه از آیات نازل شد، شأنی که نزول داشت می‌گوید سیاق آیه است.

سؤال: در موارد قرینه یا موارد دیگر می‌گوییم این‌ها سیاق هستند یا سیاق سازند سیاق حاصل مصدر یا اتفاق نهایی است که به وجود می‌آید از عوامل مختلف مثل قرینه

جواب: بله آن دقت‌ها را ندارد سیاق که می‌گوییم گاهی میگوییم آن بافت کلی یک وقتی می‌گوییم آن بافت کلی باعث موجب شده است این روی آن اثر بگذارد شاید تفکیک دقیقی باشد.

سؤال درواقع سیاق مجموع این قرائن می‌شود یکی از قرائن شأن نزول می‌شود

جواب: مجموع نفرمایید جمیع یعنی انواعی دارد که یکی هم شأن نزول است. گاهی به تنهایی است و گاهی با چیزهای دیگر است، گاهی ترکیبی است و گاهی چیزی نیست سیاق می‌آید کلام را در مدار معینی قرار می‌دهد.

# قرینیت در اصول معنایی از سیاق

این مطلبی بود که خواستم بگویم که آن دغدغه‌ای که دوستان داشتند هم درست است ظاهراً در اصول ما به اصطلاح سیاق به کار نرفته است همان قرینیت آمده است. هم به یک معنا گفته ما این است که مفهومی که از سیاق می‌گوییم یک معنایی از آن مراد است که می‌تواند این‌ها را در بربگیرد و این «می‌تواند» به جعل ما نیست واقعاً یک نکته مشترکه در اینجا وجود دارد که بافت کلان کلام است بافت کلان که یک حالت شبکه‌ای و سیستمی می‌دهد منتها این بافت گاهی خیلی ریز است «رأیت اسداً یرمی» یک جمله یک بافت درست کرده است «یرمی» می‌آید «اسد» را این‌جوری می‌کند گاهی می‌آید بالاتر در چند جمله می‌آید جمله‌ها هم انواع و اقسامی دارد در چند جمله‌ای که در یک سخن صادر شده است و گاهی هم می‌آید در چند جمله و جمله‌های پراکنده‌ای که هرگز در یک سخن نیست بین صدور آن‌ها فاصله‌های زیادی از نظر زمانی وجود دارد گفته ما این است که یک وجه مشترک بین همه این‌ها هست.

و در اصول به این معنای عام العام شاید سیاق گفته نشده باشد ما سراغ نداریم.

در تفسیر استعمال این شاید بیشتر باشد مخصوصاً در دوره‌های متأخر. در دوره‌های متأخر تحت تأثیر نشانه‌شناسی بحث‌های جدید است شاید در تفسیر هم باشد.

در کلام مرحوم علامه و بعض مفسرین سیاق دایره اوسعی از قبل‌ها دارد در تفسیر این بحث سیاق بیشتر رواج داشته و توجه می‌شده است.

سؤال: اینکه در تفسیر مطرح شده است باعث می‌شود در اصول هم بحث بشود اصول هم یک نوع متن‌خوانی است

جواب: متن قرانی از یک انسجام و انتظام بیشتری برخوردار است به همین دلیل به سیاق بیشتر توجه می‌شود این همان نکته‌ای است که می‌گویم روح سیاق آن انتظام و بافت و شبکه‌ای است که وجود دارد و هر چه کلام یک متکلم از انسجام و همبستگی بیشتری برخوردار باشد حالت شبکه‌ای‌اش قوی‌تر می‌شود این تفسیر آیه به آیه و قرائن دور و نزدیک قران که بر همدیگر اثر می‌گذارد به دلیل این است که قران یک انسجام فوق‌العاده‌ای دارد منتها گفته ما این است که با یک درجه‌ای این انسجام می‌آید بین آیات و روایات برقرار است و روح این که می‌گوییم روایات مقید می‌شود مخصص می‌شود قرینه می‌شود یا آیه برای روایت و امثال این برمی‌گردد به همان لحاظ مجموعه‌ای که مجموعه را یک شبکه می‌دانیم یک منظومه می‌دانیم همین که یک مجموعه شد این تأثیرات را می‌گذارد.

سؤال: فرهنگ یا رویکرد فرهنگی نگاه کنیم خود علامه در یک تعبیری که در همه جای المیزان هست که با رویکرد جامعه‌شناختی نگاه کرده است به کلام شما می‌توانید با رویکرد انسان‌شناختی و روان‌شناختی که به کلام نگاه می‌کنید سیاق‌های مختلفی درمی‌آید.

جواب: بله آن شواهد حال و قرائن لبیه است که در فهم معنا دخیل است و شهید صدر این قرائن لبیه را می‌فرمودند می‌شود به‌عنوان سیاق در نظر گرفت.

سؤال: قرینه‌ها سیاق که معنای عام می‌فرمایید با نظام شرح تفاوت دارد؟

جواب: تفاوت دارد ولی خیلی به هم ربط دارد سیاق به معنای شبکه کلی و ترابط که می‌گوییم شاید با خیلی چیزهای دیگر ارتباط داشته باشد باید فکر کرد.

سؤال: در این عنوان عام خیلی از اسباب دیگر تسری حکم را ممکن است بگیرد.

جواب: ممکن است بگیرد.

# معنای خاص الخاص سیاق

این یک بحث بود در همین‌جا یک استدراک دیگر داشته باشیم

سیاق یک معنای خاص الخاصی هم دارد خاص الخاصش همان سیاقی که ما می‌گوییم آنجا که جمله‌های متعدد کنار هم قرار بگیرند دلالت یک جمله روی جمله‌های دیگر هم اثر بگذارد. این معنای خاص الخاصی که در اصول می‌گوییم این است « رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي … مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ … وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْه»[[1]](#footnote-1) بخواهیم بگوییم که «رفع» در این معنایش این است و دو سه تا معنایش این است پس آن یکی هم معنایش این است

یا گفته است «نهی عن بیع الغرر» یا «نهی» ... بگوییم «نهی» در این دو جمله به معنای حرمت است پس در اینجا که شک داریم یعنی حرمت است

آن معنای خیلی خاص متمایز از بقیه چیزها در اصول که از سیاق اراده می‌کنند این است در جایی است که جمله‌ها متعدد است و در کلام واحد در کنار هم قرار گرفته‌اند حالا به نحو عطف تفصیلی عطف استینافی، عطف تفریعی انواع ارتباطات که در جمله‌ها در کلام واحد هست.

جمله‌ها متعدد و می‌خواهد ظهوری که در برخی از این جمله‌ها است در چند تا از آن‌ها هست به یکی دو تا که محل شک است سرایت کند یعنی یک زنجیره‌ای است که بخش زیادی و متعددی ظهور پیدا کرده است. می‌گوییم آن را به یکی یا دوتایی محل شک است که ظهور را دارد یا ندارد یعنی چند تا نهی کنار هم قرار گرفته است. ده تا نهی کنار هم قرار گرفته است هفت تا هشت تا نه تا نهی تحریمی است حالا تحریمی باشد عیبی ندارد چون طبق قاعده است می‌گوییم آن مورد مشکوک را تقویت می‌کند که آن هم تحریمی است ولی به عکس آن خیلی مهم است هفت، هشت تا نهی تنزیهی است می‌گوییم این سیاق نهی‌ای را که ظهور در تحریم دارد در مورد دهم مشکوک آن را تغییر می‌دهد سیاق به معنای خاص که در اصول میگویند این است تعدد جمل و ظهور چند تای از آن‌ها در یک امری و تأثیر آن‌ها در تغییر ظهور اولیه یکی دیگر. این سیاق به معنای خاص خاص است این چیزی است که خیل وقت‌ها در بحث‌ها با آن مواجه هستیم.

میگوییم این جمله‌ها کنار هم قطار شده است آن آن‌جوری است و این آن‌جوری است و ... در یک امر پنجم، ششم، هفتم که می‌رسیم شک داریم که همان ظهور اولیه عرفی است یا تحت تأثیر این‌ها ظهورش تغییر پیدا می‌کند کسی که قائل به سیاق است می‌گوید این ظهورش تغییر پیدا می‌کند کسی که قائل به قرینیت این معنای خاص الخاص نیست می‌گوید آن را قرینه داریم تغییر کرده است ظهور از نهی در تحریم یا امر در وجوب برای چه در این یکی تغییر بدهیم این یکی همان بر همان روال طبیعی خودش سیر کند و حمل بر معنای ذاتی خودش بشود.

این معنای خاص الخاص سیاق است که غالباً در این مباحث به کار می‌رود

این حالا یک خانواده جمله‌های متعدد در یک کلام است البته این در صورتی است که ما احراز کنیم که این جمعی بین مروی‌های متعدد است و روایات متعدد نیست جمع در روایات نیست گاهی بوده که روایات متعدد بوده است یک کسی این‌ها را کنار هم گذاشته است

این اگر باشد سیاق به این معنای خاصی که در اینجا میگوییم دیگر مقصود نیست ولی اگر واقعاً در کلام امام این‌ها پشت سر آمد مثل آن اربع مائه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام سفارش کرده است که بدانیم که در یک مجلس وارد شده است این مستلزم این است که یک مجموعه سخنانی باشد در مجلس واحد از متکلم واحد صادر بشود. معنای خاص سیاق این است.

گاهی ما سیاق را از این هم خاص‌تر می‌کردیم می‌گفتیم در کلام واحد هم جمله واحده هم سیاق می‌شود گفت گاهی می‌گوییم در جمله‌های متعدد از متکلم واحد که در مجالس متعدد صادر شده است می‌شود سیاق گفت آن‌ها اصطلاحات عام و خاص دیگری است که وجود دارد ولی آنچه بیشتر مراد و مقصود است همین اصطلاح ویژه‌ای است که اینجا اشاره شد.

1. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص50.](http://lib.eshia.ir/15139/1/50/%D8%A7%D9%83%D8%B1%D9%87%D9%88%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)